

دو فصلنامه علمی کاشان‌شناسی، بهار و تابستان ۱۴۰۰
دوره ۱۴، شماره ۱ (پیاپی ۲۶)، صفحات: ۵۷-۸۰
مقاله علمی پژوهشی

جست‌وجوی آیین‌های ایرانی در نمایش مذهبی نهم ربیع

حسین ایمانیان*

چکیده

انسان همواره پایبند سنت‌ها و آیین‌های ملی، باستانی، افسانه‌ای و مذهبی خود بوده، بدان‌ها ارزشی والا داده و به برگزاری اش همت گماشته است. ژرفای برخی از آیین‌های ملی یا بومی به گونه‌ای است که دگرگونی‌ها و انقلاب‌های سیاسی و مذهبی نیز نتوانسته است برای درازهنگام آن‌ها را کم‌رنگ یا نابود کند و چه بسا برگزارکنندگان، بدان‌ها رنگ، نام و رویکردی تازه داده‌اند، ولی شکل آن را حفظ کرده‌اند. یکی از این‌ها، رسم نهم ربیع (عمرکشون) است که گویا دگرگون‌شده جشن ایرانی کهنی بوده است و همچنان-هرچند پنهانی، به دلیل ناهم‌سازی مراجع شیعه با آن و به‌منظور ایجاد وحدت میان مسلمان‌ها- برگزار می‌شود و در برخی شهرهای ایران به‌ویژه کاشان، پیشینه‌ای به درازای چندین سده دارد. آنچه در این جستار، «نمایش عمرکشون» نامیده شده، ناظر بر شکل و هیئت قدیمی‌تر آن در کاشان و چند شهر دیگر ایران است نه شکلی که اکنون در بسیاری از شهرهای ایران برگزار می‌شود. در این جستار، نخست به موضوع‌هایی چون ریشه و سابقه تاریخی عمرکشون در ایران و کاشان و همانندی آن با برخی از جشن‌های ایرانی و بابلی اشاره و سپس به هم‌سنجی آن با میر نوروزی پرداخته شده است. چنین برمی‌آید که عمرکشون، ریشه در مُغ‌کشی (میر نوروزی روزگار اسلامی) دارد؛ همانندی این دو را در شیوه اجرا، طرز رفتار و شیوه پوشش برگزارکنندگان، شادی‌آور بودن هر دو آیین و رهایی از قیدوبندهای قانونی و شرعی در روزهای برگزاری می‌بینیم.

کلیدواژه‌ها: آیین‌های ایرانی، تشیع، عمرکشون، میر نوروزی، کاشان.

جست‌وجوی
آیین‌های ایرانی در
نمایش مذهبی نهم ربیع



•
•
•
•
•
•
•

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران / imanian@kashanu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۷

۱. مقدمه

بسیاری از آیین‌هایی که ایرانیان در سده‌های پسااسلامی برگزار کرده‌اند، از آیین‌های پیشااسلامی، زرتشتی و حتی مسیحی سرچشمه گرفته است؛ همانندی‌های فراوان میان آن‌ها، گواهی است بر این باور. شیفتگی ایرانی‌ها به آیین‌های ملی خود بدان اندازه بوده که چه بسا دگرگونی‌های دینی و سیاسی سرزمینشان نیز نتوانسته است هستی و شکل و ساختار بیرونی آیین‌ها را از میان بردارد و فقط به دگرگونی مایگانی آن از آموزه‌های عمدتاً زرتشتی به آموزه‌های اسلامی و شیعی بسنده کرده است؛ برای نمونه، برخی از مراسم عزاداری عاشورای حسینی در ایران، بر شیوه آیین‌های کهن و زرتشتی است و این موضوعی است که پژوهشگران بدان پرداخته‌اند.

رسم معروف به عمرکشون^۱ در برخی از شهرهای ایران، به‌ویژه کاشان، یکی از آیین‌هایی است که باید ریشه‌اش را در جشن‌ها و نمایش‌های کهن‌تر ایرانی جست‌وجو کرد. این نمایش به نام‌هایی دیگر چون «عید الزهراء»، «فرحة الزهراء»، «روز رفع القلم»، «غدیر دوم»، «عید غمَر» و... نیز شناخته شده است؛^۲ ولی از آنجا که بیشتر این نام‌ها برساخته یا رسمی هستند و اشاره به جنبه نمایش‌گونگی آن ندارند، عنوان «عمرکشون» را برگزیدیم. نمایش چندصدساله عمرکشون یا عمرگردون با چند رسم افسانه‌ای ایرانی و بابلی و به‌ویژه با مراسم مغ‌کشی و میر نوروزی، همانندی‌هایی دارد. هرچند «جهت» و «تم یا مایگان» این مراسم از آیینی ایرانی و شادی‌آور، تبدیل به سنتی اسلامی، نکوهش‌گونه و هم‌ساز با آیین تشیع شده، «پیرنگ»^۳ یا «فرم» آن کمابیش تغییری نکرده است.

در این پژوهش، به مباحثی چون تاریخ برگزاری عمرکشون (اختلاف بر سر ربیع‌الاول یا ذی‌الحجه بودنش)، ناهم‌سازی‌ها درباره روز کشته شدن عمر بن خطاب یعنی بیست‌وششم ذی‌الحجه یا نهم ربیع‌الاول (در این باره نک: مشکانی و صادقی، ۱۳۹۰: ۷۸-۸۰؛ صادقی، ۱۳۹۱: ۴۲-۴۹)، پسندیدگی یا ناپسندی سیاسی آن، واقعیت تاریخی یا افسانه‌ای شخصیت ابولؤلؤ و آیین و زادگاه وی پرداخته نمی‌شود؛ آنچه در این جستار می‌آید، پژوهشی است درباره هنر نمایشی و چیستی مراسم که آن را عمرکشون نام نهاده‌اند.

پژوهش‌های در پیوند با جستار پیش رو در دو دسته جای می‌گیرند؛ این پژوهش‌ها یا با فرم مذهبی عمرکشون، زمان برگزاری و درستی یا نادرستی‌اش از لحاظ دینی، اجتماعی و سیاست روز در پیوند است که اتفاقاً پرشمار هستند ولی نمی‌توانند برای ما سودمند باشند؛ یا

درباره چیستی این آیین، ریشه تاریخی و پیوندش با آیین‌های باستانی و ایرانی مانند مُغ‌کشی و میر نوروزی است که بسیار کوتاه و گذرا هستند و همین کوتاهی، انگیزه نگارش این مقاله بوده است. از دسته نخست می‌توان به مقاله‌های صادقی کاشانی و مشکانی سبزواری چشم‌زد داشت یا مقاله «ابولؤلؤ از مدینه تا کاشان» (قنوت، ۱۳۸۵)؛ و از دسته دوم، نمی‌توان از اشاره ارزشمند بهرام بیضائی (۱۳۹۶) در کتاب *نمایش در ایران*، درباره ریشه آیین عمرکشون، چشم‌پوشی کرد. نویسندگانی چون دالمانی (۱۳۳۵) و چوبک (۱۳۴۴) نیز از شیوه برگزاری عمرکشون در چند شهر ایران سخن گفته و پژوهشگرانی چون محمد قزوینی (۱۳۲۴)، حسن ذوالفقاری (۱۳۸۵) و هاشم رضی (۱۳۸۰؛ ۱۳۸۴) به چیستی و گسترش میر نوروزی در ایران و کشورهای اسلامی پرداخته‌اند.

۲. نمایش عمرکشون در ایران

نویسنده‌ای به نام ملامحمود امام جمعه آرانی (سده چهاردهم قمری)، گزارشی از قاضی نورالله شوشتری (سده دهم و آغاز یازدهم قمری) را کمابیش بدون دگرگونی، آورده که کوتاه‌شده آن چنین است: «کاشان شهری است نزدیک به اصفهان و مردم آنجا همگی شیعه امامی‌اند و در مذهب خود رسوخی تمام دارند. میرمخدوم شریفی شیرازی [سده دهم هجری] از کتاب *نواقص الروافض*^۴ آورده که اهل کاشان را گمان این است که ابولؤلؤ که قاتل عمر خطاب است، چون او را بکشت گریخته به کاشان آمده و از خوف اعدا در آنجا پنهان شده... عوام و اوباش شهر کاشان در روز بیست‌وششم شهر ذی‌الحجه که روز قتل عمر است، صورتی از خمیر می‌سازند و شکم او را از دوشاب سرخ پُر می‌کنند و او را عمر نام می‌نهند. آنگاه او را برداشته و به حرکت و رقص درمی‌آورند و مقارن آن حرکات، طبل و دهل و غیر آن از آلات لهُو به کار می‌برند و در طعن و لعن عمر، مبالغه بسیار به جای می‌آورند و فریاد و ولوله می‌کنند، از اول روز تا آخر به این کیفیت می‌گذرانند و چون شب دررسد، می‌خواهند که از سر مزار بابای مذکور به خانه‌های خود مراجعت نمایند، بعضی از اراذل و اوباش ایشان کاردی یا خنجر بر شکم آن صورت می‌زنند تا دوشاب از شکم آن بیرون می‌آید، پس آن جماعت آن دوشاب را جهت اظهار آنکه به خون عمر تشنه‌اند، می‌خورند. لهذا ملا حیرتی گفته:

خوارم اندر ولایت غزنین چون عمر در ولایت کاشان

راقم کلمات [ملامحمود امام جمعه] گوید: جای میرشریف خالی است که ملاحظه کند، حالا سنه ۱۳۱۶ هجری است، بحمدالله و المنة هیچ عیدی را مثل این عید نمی‌دانند و هیچ

ایامی را مثل این ایام شاد و خرم به سر نمی‌برند. کار عمر به جایی می‌رسد که یکی صد دینار بل که کمتر به فروش می‌رسد. البته ده هزار صورت عمر به دست اطفال هست که با ریش آن‌ها ملاحظه می‌کنند، عیش‌ها دارند، شعرها می‌خوانند، تصنیف‌ها می‌گویند، آتش‌بازی‌ها می‌کنند، عمرهای بزرگ در محلات ساخته می‌شود، هریک به قدر برجی و سازنده آن‌ها انواع اسباب لهو لعب فراهم می‌آورد. چند روزی مشغول عیش‌اند، روزی که آن صورت را می‌سوزانند، سازنده آن مشغول عزاداری می‌شود. بزرگ محل امر می‌کند او را از عزا بیرون می‌آورند. خانه‌های متعدد انعقاد از مجلس فاتحه مهیا می‌سازند، انواع پشاکیل و نجاسات و استخوان‌ها حاضر است. چنان اسباب مضحکه‌ای است که اگر تکلی^۵ حاضر باشد، از خنده هلاک می‌شود از کثرت فرح و شدت خنده...» (۱۳۹۸: ۲۲۰-۲۲۲).

هرچند فقط کاشان به دلایلی که پس از این می‌آوریم، به برگزاری نمایش عمرکشون آوازه یافته، این نمایش ویژه کاشان نبوده و در بیشتر شهرها و دیه‌های ایران برگزار می‌شده است. هانری ماسه (۱۳۹۱: ۲۷۵) به نقل از برخی سفرنامه‌ها، از برگزاری این جشن کارناوالی در اصفهان، مشهد و شیراز یاد می‌کند. عمرکشون در تهران نیز برگزار می‌شده است (نک: شهری‌باف، ۱۳۸۳: ج ۱، ۵۵۱ و ج ۴، ۸۹ و ۴۲۷). ویلس در *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه* (همان: ج ۳، ۱۷۹) می‌نویسد که یک شب در شیراز یکی از شاهزادگان وی را به خانه‌اش دعوت نمود تا مجلس عمرکشان را تماشا کند (نک: جوادی یگانه، ۱۳۹۴: ج ۳، ۱۷۸)؛ وی می‌گوید که این مجلس همه‌ساله در ایران برگزار می‌شود، سپس اظهار خوشوقتی می‌کند که این رسم به مرور ایام در ایران منسوخ شده است.

دالمانی (۱۳۳۵: ۱۹۵-۱۹۷) نمایش عمرکشون را از نمایش‌های خنده‌آور و نشاط‌انگیز ایرانیان دانسته، از برخی عادت‌ها و رسم‌های آن سخن گفته و گزارش یک جشن عمرکشان را آورده است که بر طبق آن، نمایشی در مرکز حیاط مسجد یا تکیه برگزار شده، آهنگ‌هایی ویژه نواخته شده، تماشاگران به تماشای آن پرداخته و در پایان، عمر ساختگی و همراهانش در حوض افتاده‌اند و بدین ترتیب، جشن با فریادهای نشاط‌انگیز تماشاچیان به پایان رسیده است. در داستانی از صادق چوبک به نام «عمرکشون» در کتاب *چراغ آخر*، از برگزاری این نمایش در بوشهر یاد شده که نشان‌دهنده وجود سنتی کهن میان بوشهریان است. کوتاه‌شده مضمون این نمایش در داستان چوبک این‌گونه است: مردم بوشهر برای شب عید عمرکشون، تمثالی بزرگ و ترسناک از عمر درست و آن را سوار بر شتری کرده و به جلو مسجد سنتی‌ها

برده تا به آتش بکشند. پیش از این کار، هیکل او را پر از کاه، پوشال و چندین ترفه و فشفشه کرده، روی صورت آن تمثال، پوست گوسفند کشیده و تنها جای دهان و بینی و چشم‌ها را سوراخ کرده و چهره‌اش را به شکلی خنده‌دار و ترسناک، تزئین می‌کردند و هرکس پیراهن یا شلواری کهنه داشته است آورده، بر آن تمثال می‌پوشاندند. سپس سردسته برگزارکنندگان، تصنیف‌هایی را برای عموم مردم خوانده تا آن‌ها تمرین کنند و آماده مراسم عمرکشون شوند. در شب عید، مشعل‌ها روشن کرده، دهل‌ها و سنج‌ها و سُرناها نواخته و شعرهایی در نکوهش عمر و رهبران سنی شهر خوانده و به راه افتاده‌اند. زن‌ها و دخترها نیز آراسته (حنابسته، و سمه‌کشیده) و با جامه‌های رنگین در میان مردان حاضر می‌شدند. وقتی عمر در کوچه‌ها چرخانده می‌شده تماشاگران، سنگ و گند و کثافت به روی او می‌ریخته و چون به مسجد سنی‌ها می‌رسیدند، شعله‌ای از آتش را به تمثال عمر نزدیک کرده تا همه ترفه‌ها و فشفشه‌ها، پوشال‌ها و در نهایت خود عمر آتش بگیرد. در این هنگام، مردم دست زده، رقصیده، تصنیف خوانده و کل می‌زدند و مراسم با از نابودشدن عمر به پایان می‌رسید (چوبک، ۱۳۴۴: ۱۰۰-۱۱۷).

طبق آنچه در داستان چوبک آمده، نمایش عمرکشون بوشهر برخلاف عمرکشون کاشان، با مراسم کوسه‌برنشین همانندی بیشتری دارد؛ زیرا در عمرکشون بوشهر نیز مانند کوسه‌برنشین، قهرمان دروغین داستان (تمثال عمر) سوار بر چهارپایی بوده و چهره‌اش زشت و سیاه شده است؛ خواندن ترانه‌ها یا تصنیف‌های شاد، پایکوبی و خندیدن تماشاچیان به مرد سوار بر چهارپا، پاشیدن آب و... از دیگر موارد همانندی این دو مراسم است. «کوسه‌برنشین، نام جشنی است که پارسیان در غره آذرماه برپا می‌کرده‌اند (در عهد خسروان اول آذرماه با آغاز فصل بهار مصادف می‌نمود) و وجه تسمیه‌اش آن است که در این روز مرد کوسه یک چشم بدقیافه مضحکی را بر الاغی سوار می‌کردند...» (کیوان، ۱۳۴۹: ۱۲۰). ابوریحان بیرونی درباره برنشتن کوسه می‌نویسد: «آذرماه بروزگار خسروان اول بهار بوده است و به نخستین روز از وی بهر فال، مردی بیامدی کوسه، برنشته بر خری و به دست کلاغی گرفته و به بادبیزن خویشتن باد همی زدی و زمستان را وداع همی کردی وز مردمان بدان چیزی یافتی» (۱۳۶۲: ۲۵۶).

به هر روی، اصلی‌ترین اجزای نمایش عروسکی عمرگردون در کاشان، شیراز و بوشهر، تصنیف‌خوانی، آتش‌بازی، پایکوبی، ساخت شمار زیادی تمثال کوچک (گویا برای در اختیار گذاشتن عموم) و بزرگ عمر (گویا به نام هر محله)، کوفتن بر طبل و دهل و در نهایت،

سوزاندن یا نابود کردن این آدمک‌های زشت‌چهره بوده است.

۳. پیشینه تاریخی نمایش عمرکشون

نخستین بار، میرمخدوم شریفی شیرازی در سده دهم هجری از برگزاری این نمایش در کاشان به شیوه یادشده، سخن می‌گوید؛ پس تاریخچه برگزاری این نمایش آیینی را باید دست‌کم تا سده دهم یعنی روزگار صفویان، به پس برانیم. از گزارش ملامحمود امام جمعه نیز روشن می‌شود که این نمایش تا یک‌چهارم آغازین سده چهاردهم قمری در کاشان برگزار می‌شده است. به گفته غلامحسین سربلوکی «چنین نمایشی کمابیش با همان نشانه‌ها و آیین‌های قدیمی‌اش تا دهه پنجاه خورشیدی [۱۳۵۰] در کاشان برگزار می‌شده است و طبق آن، مردم هر محله کاشان آدمکی از عُمَر می‌ساختند و بزرگ‌ترین آدمک، از احترام بیشتری میان مردم برخوردار بود. افزون بر این، آدمکی بسیار بزرگ در بیرون شهر، ساخته، آن را با آویزهایی از پشگل شتر و نجاسات زینت داده و مَشکی پُر از شیرۀ انگور در شکم آدمک قرار می‌دادند؛ آن‌گاه سیدی (شجاع‌الدینی نام) شراب نوشیده، مست گشته و با کاردی به آدمک یورش برده، شکمش را پاره و سر خود را درون مشک شیره کرده و از آن شیره که نماد خون عمر بوده می‌خورده است. این آیین همراه با رقص و باده‌نوشی و شادی نیز همراه بوده است» (سربلوکی، ۱۴۰۰). و به گفته آقای علی‌اصغر شاطری (۱۴۰۰) «حتی تا آغاز دهه شصت خورشیدی [۱۳۶۰]، نوجوانان هر محله کاشان از چند روز پیش از نهم ربیع، آدمک‌هایی را پر از کاه و کُرک قالی و موادی بدبو کرده، گردن وی را به آویزی از پشگل خر آراسته، در کوچه‌ها به راه می‌افتادند و شعری در نکوهش عمر می‌خواندند. در روز نهم ربیع، آدمک عمر را به جایی که معمولاً خرابه‌مانند بوده برده، کاردی آغشته به مرکورکرم (دوا گُلی) بر شکمش زده، سپس آن را آتش می‌زدند. با این‌همه علمای شهر موافق این مراسم نبوده‌اند.» تا پیش از آنکه حکومت جمهوری اسلامی در این سال‌های واپسین، دستور منع برگزاری این بدعت را صادر کند و بسیاری از فقیهان و مراجع تقلید شیعه برای اتحاد بیشتر مسلمان‌ها با آن ناهم‌سازی کنند، روز کشته شدن عمر در کاشان جشن گرفته می‌شد و شیعیان در مقبره ابولؤلؤ گرد می‌آمدند، ولی این مراسم، کمتر برخوردار از جنبه‌های نمایشی کهن بود.

مجلسی به نقل از فرزند سید بن طاووس (سده هفتم) نقل می‌کند که برخی ایرانی‌ها روز کشته شدن عمر را به شادی سپری می‌کنند (نک: مجلسی، بی‌تا: ج ۳۱، ۱۳۱). ساخته شدن حدیث رفع‌القلم در سده‌های ششم و هفتم، که در بخش پایانی جستار از آن سخن می‌گوییم، نشانه‌ای

است از بزرگداشت روز کشته شدن عمر بن خطاب در همان روزگار. حتی پیش از این در سده پنجم هجری در کتاب *مجموع الاعیاد*، ابوسعید طبرانی از روز نهم ربیع الاول (روز کشته شدن دلام؟) به عنوان عیدی ایرانی و عجمی یاد می‌شود (طبرانی، ۱۹۴۳م: ج ۱۰، ۱۴۶-۱۵۱).

در گزارش‌های حدیثی کهن‌تر از صفویه نیز این روز به عنوان روز عید و شادی شناخته شده، ولی کهن‌ترین گزارش درباره برگزاری جشن عمرکشون به شیوه‌ای که در این جستار آمده است، به همان روزگار صفویه برمی‌گردد و سندی نداریم که نشان دهد پیش از اعلان رسمی مذهب تشیع، آیین عمرکشون به چه شیوه‌ای برگزار می‌شده است؛ بنابراین، هم‌اکنون بهتر است آغاز برگزاری عمرکشون به شیوه نمایشی مذکور را، به همان دوره صفویه نسبت داد، مگر اینکه سندی یافت شود و تاریخچه این آیین را به سده‌های پیش‌تر بازگرداند. اینکه آیین‌های نمایشی یادشده در عمرکشون، در روزگار صفویه ابداع شده است یا خیر و در سده‌های پیش‌تر به چه شیوه‌ای برگزار می‌شده است و...، پرسش‌هایی هستند که اظهار نظر درباره آن فقط با توجه به اسناد درست می‌نماید؛ اسناد حاضر درباره پیشینه این نمایش قبل از صفویه سکوت کرده‌اند، مگر اینکه سندی باشد و به دست نگارنده نرسیده باشد. یک نکته را با یقین بیشتری می‌توان مطرح کرد و آن این است که در روزگار صفوی و با رسمی شدن تشیع در همه ایران، شیعیان متعصب مجال گسترش عید عمر را یافته و جنبه‌های نمایشی بیشتری بدان افزوده‌اند. برای صفویه و فقیهانشان که برای کاستن از شأن مذهب تسنن و بالا بردن جایگاه مذهب تازه رسمی‌شده تشیع، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرده‌اند، ابداع رسم‌ها و نمایش‌های ظاهراً مذهبی می‌توانسته است امری خوشایند باشد. اینکه «ابوریحان بیرونی (سده چهار و پنج هجری) به سبب نزدیکی مغ‌کشی به شرک و گمراهی، خبر منع یا قطع آن را بدهد» (بیضائی، ۱۳۹۶: ۴۱) و با دگرگونی یک‌باره و ژرف مذهبی در روزگار صفویه، از مغ‌کشی، الگوبرداری و نام و جهتش عوض شود، امری شگفت نیست. برای شیعیان این دوره، عمر بن خطاب می‌توانسته است همان بردیای دروغینی باشد که خلافت را با زور و تزویر گرفته و پس از مدتی کشته شده است.

میرزا عبدالله افندی سخن میر مخدوم شریفی را که معاصر با شاه اسماعیل [آغاز سده دهم هجری] بوده گزارش کرده است؛ وی می‌نویسد: «کاشانی‌ها ابولؤلؤ را باباشجاع می‌خوانند. بابا به معنای والد عربی است و گاهی به کسی می‌گویند که کار ارزنده‌ای از او سر بزند...» سپس می‌گوید: «در حال حاضر [کمابیش پایان سده یازدهم]، کاری که میرزا مخدوم به کاشانی‌ها

نسبت داده، متروک شده است، لیکن عقیده مردم کاشان که در عصر ما زندگی می‌کنند همانند عقیده‌های گذشتگان است» (افندی، ۱۳۷۵: ج ۴، ۴۷۲ و ۴۷۳). از گزارش‌هایی که پیش‌تر آمد، روش می‌شود که این آیین تا نزدیک به روزگار ما نه تنها در کاشان و مقبره شاه‌شجاع، که در بسیاری از شهرهای ایران برگزار می‌شده است. پس چه بسا، ادعای افندی مبنی بر رها شدن این آیین و به ادعای هانری ماسه به نقل از شاردن، آنجا که می‌نویسد «امروزه این جشن که مایه رنجش بین ایرانیان و ترکان است، منسوخ شده است و ایرانیان اندک‌اندک کینه عمر را از دل زدوده‌اند» (شاردن، ج ۳، ۴۳۶ به نقل از ماسه، ۱۳۹۱: ۲۷۴)، مربوط به دوره‌ای کوتاه باشد.

۴. کاشان و نمایش عمرکشون

اینکه چرا برگزاری عمرکشون در کاشان از گرمی و رونق بیشتری نسبت به دیگر شهرها برخوردار بوده است، چه بسا برگردد به تعصب زیاد و کهنه کاشانیان به مذهب تشیع. رازی قزوینی در کتاب *التقص در پاسخ* به این گفته صاحب *بعض فضائح الروافض مبنی بر اینکه* «در هیچ شهری که رافضیان آنجا غلبه دارند، چون بنگری دین و شریعت را جمالی نباشد و جمع اهل رفض را بها نبود چون قم و کاشان و آبه و ورامین و ساری و ارم...» (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۲۰۹)، کاشان را به زینت اسلام و نور شریعت و مؤمنانش را به صفای ایمان و نزهت طاعت زبازد می‌داند (نک: همان: ۲۱۴).

می‌توان حدس زد که مذهب تشیع از قم به سایر شهرهای اطراف آن [از جمله کاشان] سرایت کرده است (نک: جعفریان، ۱۳۶۸: ۱۳۰ و ۱۳۱؛ صادقی، ۱۳۸۶: ۱۲۲). به دلیل شیعه بودن بخشی از مردم کاشان از آغاز اسلام و جانب‌داری سخت و گاه بی‌منطق آن‌ها از این مذهب، قزوینی در *آثار البلاد*، مردمان کاشان را از شیعیان امامی تندر و می‌داند و گزارش گویا تمسخرآمیز احمد بن علی بن بابیه کاشانی را درباره باور کاشانیان به موضوع انتظار ظهور امام زمان می‌آورد (قزوینی، ۱۹۸۴م: ۴۳۲). یاقوت حموی افزون بر گزارش قزوینی، سروده‌ای از ابن الهبّاریه را نیز که مدتی در کاشان زیسته است، در نکوهش کاشان، قم و ساوه می‌آورد (نک: حموی، بی تا: زیر واژه کاشان).

آوازه تشیع کاشی‌ها به اندازه‌ای بوده که حتی از همان سده‌های آغازین هجری، مایه طنز و فکاهه نکته‌سنجان نیز شده است؛ راغب اصفهانی می‌نویسد: «شخصی را در قزوین [پاورقی و به نقل از نسخه‌ای دیگر: کاشان] می‌زدند. گفت: چه گناه کرده‌ام؟ گفتند: عمر نام داری. گفت: نه والله، نام من عَمْران است. گفتند: بگشیدش که الف و نون عثمان نیز دزدیده است» (راغب

اصفهانی، ۱۳۷۱: ۳۵۳). مولوی نیز به‌عنوان تمثیل از این موضوع بهره گرفته و داستان مسافری احوال یا دوبین را آورده است که غم‌ر نام داشته و به کاشان آمده و به هر نانوایی که رفته است، به خاطر نامش، به او نان نداده‌اند و به نانوایی دیگر فرستاده‌اندش (مولوی، ۱۳۸۵: ج ۶، ۱۰۴۹)؛ آغاز این مثنوی چنین است:

گر غم‌ر نامی تو اندر شهر کاش کس بفروشد به صد دانگت لواش

از این رو طبیعی است که روز کشته شدن عمر برای این شیعیان به‌عنوان روز جشن و شادی قرار گرفته و بقعه‌ای به نام شاه‌شجاع در کاشان (تصویر ۱ پیوست)، به‌عنوان آرامگاه ابولؤلؤ (فیروز ایرانی) شناخته شود. در محله ویرانه بیدگل که پیش‌تر قریه‌ای از قراء گرمسیری کاشان بوده، مسجدی به نام مسجد ابولؤلؤ (تصویر ۲ پیوست) دیده می‌شود که بر زبان مردم، به نام مسجد «لؤلؤ» شناسان است. مردم این منطقه باور دارند که چون ابولؤلؤ به کاشان رسید، شبی را در این مسجد به سر برد و از این رو به مسجد ابولؤلؤ نام‌بردار شد. بدون شک چنین داستان ساختگی، غم‌ری کوتاه دارد و ریشه‌گرفته از تشیع مردم بیدگل پس از روزگار صفوی است؛ زیرا به دلایل گوناگون می‌توان گفت که در بیدگل سده‌های پیش از صفوی، مذهب تسنن، چیرگی داشته است؛ هرچند گروه شیعیان نیز در آنجا می‌زیسته‌اند.^۷

۵. عمرکشون و آیین‌های شاه‌کشی

آیا عمر بن خطاب برای شیعیان ایران و کاشان، نمادی از شاه دروغین یا میر نوروزی بوده که پس از پایان مراسم پنج‌روزه، به‌سختی گُتک می‌خورد؟ آیا او نماد اژی‌دهاکِ ماردوش و ستم‌پیشه بوده که به باور مهرپرستان، خشکسالی آورده؟ آیا نماد بردیای دروغین (گئوماتا) است که پادشاهی هخامنشی را به زور و دروغ، به دست گرفته است؟ یا پادشاهی است که نظم آفرینش را برهم زده، آشوب و نابسامانی آورده و در پایان، رسوا و به شکلی مضحک از تخت فرمانفرمایی برکنار شده است؟

نمایش عمرکشون در ایران و کاشان را می‌توان با هریک از آیین‌های ایرانی یا بابلی، یعنی مغ‌کشی، کوسه‌برنشین، دیبمهر یا جشن شاه‌کشی، میر نوروزی و... همانند دانست و چه بسا همه این آیین‌ها همانند و یکی برگرفته از دیگری باشد؛ ولی از آنجا که این جشن‌ها در روزگاران پسااسلامی، بیشتر به نام میر نوروزی و کوسه‌برنشین شناخته شده‌اند و برای این دو جشن، نوشته‌ها و دستاویزهای (اسناد) بیشتری در دست است، آسان‌تر و ساده‌تر می‌توان نمایش عمرکشون را با آن‌ها سنجدید و همانندی‌هایشان را آشکار کرد. از این رو وقتی از پیوند و

همانندی عمرکشون با میر نوروزی سخن گفته می‌شود، همانندی‌هایش با جشن‌های باستانی دیگر چون مغ‌کشی و دیبمهر انکار نمی‌شود.

چه بسا شیعیان ایرانی سده‌های گذشته، عمر بن خطاب را نیز چون میر نوروزی پنداشته‌اند تا بگویند حکم او نیز مانند حکم میر نوروزی، تقلبی، غیرقانونی و گذرا بوده و فقط جنبه نمایشی داشته است و از این رو، نهایتاً کوچک گشته و به باد کتک گرفته شده است. اصطلاح «عمرکشون» که هم‌اکنون نزد کاشانی‌ها رایج است و مراسم آن، که تا چندی پیش در شب و روز کشته شدن عمر و همراه با پایکوبی برگزار می‌شده، گواهی است بر نابودی همین امیر گذرا و در واقع، برده و غیرقانونی که مدتی به جای سرور واقعی نشسته است. اگر بخواهیم عمرکشون را با جشن کوسه‌برنشین نیز همانند کنیم، چه بسا بتوان گفت «عمر» و دوران فرمانفرمایی او برای کاشانی‌ها نماد سرما و زمستانی است که بدان بدرود گفته می‌شود.

بهرام بیضائی احتمال می‌دهد برخی از نمایش‌های ایرانی از جمله عمرکشون، ریشه در مراسم مغ‌کشی یا مگافونیا (گئوماتای غاصب یا بردیای دروغین) داشته باشد؛ وی می‌نویسد: «دور نیست که نمایش کشتن این پادشاه دروغین همان باشد که بعدها بدل به جشنواره شاه‌کشی مرسوم به "دیبمهر" یا حتی دسته‌های تمسخر "کراسوس - Crassus" و «کوسه‌برنشین» پیش از اسلامی و ماجرای "میر نوروزی" و "عمرکشان" عهد اسلامی شده باشد... و چون پس از اسلام، ممنوعیت، راه آن [جشنواره مغ‌کشی] را سد کرد به قیافه جشن "عمرکشان" درآمد» (بیضائی، ۱۳۹۶: ۳۳ و ۵۴).

نخست، هخامنشیان (پارسیان) و سپس ساسانی‌ها بوده‌اند که به سبب داشتن کینه‌مادها و بردیا، رسم مغ‌کشی را به جای آورده‌اند. ادوارد براون می‌گوید: «مادی‌های دیگری نیز به جز گئوماتا مدعی تاج و تخت شدند و داریوش آن‌ها را قلع و قمع ساخت... در این هنگام میان مادی‌ها و پارس‌ها حتماً خصومتی وجود داشته است. با اینکه مادی‌ها و پارس‌ها از حیث نژاد و زبان و شاید مذهب تقریباً یکی بودند، حقد و حسدی که بین آن‌ها در این هنگام دیده می‌شد، یکی از عوامل نیرومند تاریخ به شمار می‌رود و چنان‌که دارمستتر می‌گوید موبد ماد گرچه به سبب موبدی مورد احترام بود و از او می‌ترسیدند و وجود او را برای تشریفات مذهبی، ضروری می‌دانستند، با این وصف پارسیان جنوب از او متنفر بودند و وی را دشمن داشتند»^۱ (۲۵۳۶: ج ۱: ۵۴).

به گفته بهرام بیضائی: «ته‌زیاس و هرودوت به مراسم مغ‌کشی که ایرانیان هر ساله به یاد قتل

گنوماتای غاصب یا بردیای دروغین (در سال ۵۲۲ ق م) برگزار می‌کرده‌اند اشاره کوتاهی می‌کنند. هرودوت پس از ماجرای کشتن این مغ گوید: سالروز این روز، برگ سرخی شد در تقویم پارسی، با جشنواره‌ای مشهور به مگافونیا یا کشتن مغ، که هنگام برگزاری آن هیچ مغی اجازه نداشت خود را نشان دهد؛ مغ‌ها در خانه می‌ماندند تا روز به پایان برسد» (۱۳۹۶: ۳۳). گویا ساسانیان نیز که فرمانروایانی کاملاً ایرانی و هم‌نژاد هخامنشیان بودند، رسم مغ‌کشی را برپا داشته‌اند. ولی چرا، چگونه و از چه هنگامی، مراسم مغ‌کشی نام میر نوروزی گرفته است؟ پرسش‌هایی است که پاسخی یقینی برای آن‌ها نداریم، ولی می‌توان پنداشت که از دوره ساسانی، نام میر نوروزی گسترش یافته است؛ زیرا پنج روز پایان سال را که دوران آشفتگی و بی‌نظمی است، مناسب یادکردن از گنوماتا - مُغ و امیر مؤقت کشته‌شده به دست داریوش - دانسته‌اند و پس از آن، جشن نوروز فرا می‌رسیده، هنگامه‌ای که همه‌چیز به دست و زبان پادشاه راستین و قانونی بوده، هدیه‌ها دست‌به‌دست می‌شده است و... بنابراین گویا پس از آنکه سال‌ها مراسم مغ‌کشی در تاریخ کشته شدن او به دست داریوش برگزار شده، رفته‌رفته به روزها یا هنگامه نوروزی راه یافته است.

از نوشته ابوریحان بیرونی (۱۳۹۲: ۲۹۷) درباره جشن دیبمهر می‌توان همانندی آن را با عمرکشون دریافت؛ وی می‌نویسد: در بُتیکان، جشنی که روز دیبمهر (۱۵ دی‌ماه) برگزار می‌شود، تندیسکی از خمیر یا گل به صورت آدم سازند و به درگاهی‌ها نهند، این کار اکنون در سرای شاهان و ترکان معمول نباشد، چون با شرک و ضلال همانندگی دارد.

جشنی به نام ساکایا نیز که در بابل گسترش داشته، با دیگر جشن‌های شاه‌کشی مرتبط است؛ به گفته فریزر (۱۳۸۶: ۳۱۳) «این مراسم در پنج روز برگزار می‌شده و طی آن ارباب و بنده جایشان را عوض می‌کردند. اسیری محکوم به مرگ لباس شاهی می‌پوشید، بر تخت شاهی می‌نشست و هر فرمانی که می‌خواست صادر می‌کرد... با معشوقه‌های شاه می‌خوابید، اما با سررسیدن پنج روز، کسوت شاهی از تنش درمی‌آوردند، تازیانه‌اش می‌زدند و به دار یا صُلابه‌اش می‌کشیدند.»^۹ آکیتو^{۱۰} یا نوروز بابل نیز شکلی دیگر از جشن‌هایی است که در آن، پادشاه مجازات می‌شود.^{۱۱}

پرویز اذکائی، دیبمهر را باقی‌مانده عید «مُغ‌کُشان» باستانی دانسته می‌نویسد: «راقم این سطور خود در چند جای ایران (همدان، قوچان و تهران) جشن عمرگُشان را دیده است. در قوچان از بیم ترکان سنی آن را جشن حضرت زهرا(ع) می‌نامیدند، ظاهراً از این رو که عمر را

در غضب فدک از حضرت زهرا(س)، عامل اصلی می‌دانستند؛ ساختن آدمک‌ها هم بدان صورت (بُت‌گونه) البته کار زن‌ها بود، سپس آتش‌زدن آن‌ها و ترانه‌ها و سرودهای جشن مزبور... سابق بر این، شیعیان جشن عمرکشان را "یوم البقر" یا روز عید بابا شجاع‌الدین (ابولؤلؤ، قاتل عمر) می‌نامیدند...» (نک: همان: ۷۰۳). حاج میرزا حسین محدث نوری طبری (درگذشته ۱۳۲۰ق) صاحب مستدرک الوسائل هم در جزء تألیفاتش کتابی به نام *شاخه طویبی فیما یتعلق بعید البقر* یاد گردیده که گمان می‌برم اولاً مربوط به روز گاوکشی در «نور» مازندران بوده، ثانیاً همان روز یا شب عید عمرکشان می‌باشد (همان: ۷۰۴).

میرزا عبدالله افندی اصفهانی مطالبی را از کتاب ضد شیعی شیخ یوسف بن مخزوم اعور بدین‌گونه می‌آورد: «از جمله قبایح شیعیان یکی دیگر آن است که ایشان را روزی هست که او را "یوم البقر" می‌نامند. به فتح باء یک نقطه و فتح قاف. یعنی روز گاوکشی. و یا به فتح باء و سکون قاف. یعنی روز شکم دریدن. ... در آن روز شیعیان صورت عمر را خود می‌سازند و حلویایی که با روغن پخته‌اند در میان شکم آن صورت، پُر می‌کنند و بعد شکم آن صورت را در همان روز دریده، از آن حلوا می‌خورند» (نک: جعفریان، ۱۳۷۸: ۵۷ و ۵۸).

این همانندی در نام‌ها (مغ‌کشی، عمرکشون، شاه‌کشی، گاوکشی، کشتن خدایگان) نشان می‌دهد همه این آیین‌ها در واقع، دارای ریشه‌ای همانند بوده، در هر روزگاری به مناسبتی، یکی از این نام‌ها کاربرد و گسترش یافته است. توان گفت که میر نوروزی نیز ادامه یا دگرگون‌شده همین جشن‌هاست و با توجه به اینکه تا روزگار ما همچنان برگزار می‌شود، جزئیات بیشتری از شیوه برگزاری‌اش در دست است و از این‌رو می‌توان به هم‌سنجی گزارش‌های نسبتاً دقیق از دو نمایش عمرکشون و میر نوروزی پرداخت.

۶. نمایش میر نوروزی

اکنون باید به کوتاهی از جشن میر نوروزی سخن گفته آید، سپس به هم‌سنجی و بیان همانندی‌های آن با عمرکشون پرداخته شود. درباره میر نوروزی گزارش‌های زیادی در دست است؛ در اینجا فقط به یک تعریف و چند گزارش کوتاه بسنده می‌شود تا خواننده خود بتواند به همانندی این نمایش با عمرکشون پی ببرد. «میر نوروزی، عبارت بود از پادشاه یا امیری موقتی که سابقاً در ایران رسم بود و در ایام نوروز محض تفریح عمومی و مضحکه، او را بر تخت می‌نشاندند و پس از انقضای ایام جشن، سلطنت او نیز به پایان می‌رسیده و گویا پادشاه حقیقی محض متابعت سنت عمومی در آن چند روزه، خود را برحسب ظاهر از سلطنت خلع

می‌کرده و نام پادشاهی را با جمیع لوازم ظاهری آن به یکی از آذنی الناس واگذار می‌نموده و این شخص مسخره در آن چند روز به یک نوع سلطنت دروغی صوری محض که جز تفریح و سخریه و خنده و بازی هیچ منظور دیگری در آن نبوده، انجام می‌داده است» (رضی، ۱۳۸۰: ۴۱۳). «روزهایی پیش از عید، حاجی فیروز در کوی و برزن به راه می‌افتند... [او با همراهانش] صورت و گردن و دست‌ها را سیاه کرده و لباس سرخ و شلیته می‌پوشند و کلاه مخروطی شکل مقوا ساخته، بر سر می‌نهند و با دایره‌ای که به دست دارند ضرب گرفته و می‌خوانند: حاجی فیروزه سالی یه روزه، و انعامی دریافت می‌کنند» (همان: ۴۱۸؛ همو، ۱۳۸۴: ۲۱۴). میر نوروزی در شمار جشن‌های ادواری، کارناوالی و سیار بوده و از روز نخست نوروز آغاز و تا چند روز ادامه داشته است. این رسم «شکل دگرگون‌شده رسم کهن شاه‌گشی است که ظاهراً در بابل رواج داشته است...» (فریزر، ۱۳۸۶: ۳۱۷). چه بسا این مراسم و برکناری پادشاه اصلی، نمادی از باور به میرندگی خدایان (همان: ۲۹۱) یا کشتن خدایان (همان: ۲۹۵) نزد بشر اولیه بوده باشد.

مقریزی (۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۶) نمایش میر نوروزی را به هدف طنز، سخریه و تفریح می‌داند و به انجام آیین‌هایی چون خوانندگی، نوازندگی، پایکوبی، شراب‌نوشی و پاشیدن آب یا آب آمیخته با شراب یا آب آمیخته با کثافات چشم‌زد دارد. در گزارش‌های تاریخی دیگر از ساختن آدمک‌هایی نقاب‌دار و تمثال‌ها و چرخاندن آن در خیابان‌ها سخن می‌رود (همو، بی‌تا: ج ۱، ۲۰۷). پخت شیرینی و تعارف کردن آن میان تماشاچیان (الذخائر والتحف، ۳۸، به نقل از رضی، ۱۳۸۰: ۴۵۲)، آتش‌بازی (مقریزی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۵) و زدو خورد (گویا نمادین و به شوخی) (الخطط، ج ۱، ۲۶۹ و ۴۹۳، به نقل از متز، بی‌تا: ج ۲، ۲۹۴ و ۲۹۵) میان برگزارکنندگان که بیشتر از توده مردم کوچه‌بازار بوده‌اند، از دیگر آیین‌های این روز در نمایش میر نوروزی بوده است.

۷. همانندی‌های میر نوروزی و عمرکشون

از همانندی‌هایی که پس از این می‌آید، به‌روشنی می‌توان پنداشت که نمایش عمرکشون در شهرهای ایران، دگرگون‌شده مراسم میر نوروزی بوده است. این نیز اشاره شود که فرم کنونی نمایش عمرکشون، که هم‌اکنون پنهانی برگزار می‌شود، تا اندازه‌ای دگرگون شده و بیشتر، توده مردم در آن شرکت کرده و برخلاف گذشته، دو گروه زنان و مردان، عموماً مراسمی جداگانه برگزار می‌کنند.

۱-۷. نابسامانی و بی‌قانونی در روزهای برگزاری جشن

یکی از مهم‌ترین همانندی‌ها میان میر نوروزی و عمرکشون، روا بودن قانونی و شرعی انجام تخلف‌های عرفی، اجتماعی و دینی است. در میر نوروزی، حاکم سپنجی جای فرمانروای واقعی نشسته و هیچ‌کس حتی پادشاه واقعی نمی‌تواند جلوی وی را بگیرد، مگر اینکه آن روزهای اندک به سرآید و اوضاع به شکل پیشین خود برگردد؛ در عمرکشون نیز حدیث «رفع القلم» به برگزارکنندگان این جشن، امکان هرگونه گُنش و تکاپوی خلاف قانون و شریعت اسلامی را در سه روز داده است.

کارهایی که در جشن میر نوروزی انجام می‌شود، مانند نشستن فردی فرومایه بر تخت فرمانروایی و سلطنت دروغینش، احکام مسخره‌ای که صادر می‌کرده و عدم جلوگیری و دخالت مأموران نظمیه، آب پاشیدن بر یکدیگر، یورش آوردن بر دیگران برای گرفتن پول، عزل و نصب کردن و... (در این باره نک: رضی، ۱۳۸۰: ۴۱۳-۴۱۵) اشاره دارد به گونه‌ای آزادی، هوچی‌گری، آشفته‌بازاری و بی‌قانونی در جامعه، به گونه‌ای که فرمانروا و پادشاه راستین، در روزهای جشن نمی‌تواند کسی را مجازات و حکمی برای قانون‌گریزان صادر کند. پنجه دزدیده نیز که برای ایرانیان «خارج از نظم آفرینش محسوب می‌شد، زمان آشوب (chaos) و هرج و مرج بود» (خاکی و شیخ مهدی، ۱۳۸۵: ۶۸). در مراسم جشن «آکی‌تو» که میان بابلی‌ها و سپس آشوری‌ها گسترش داشت، هرگونه ممنوعیت برداشته می‌شد که خود، تجسم کامل هرج و مرج و خروج از نظم کیهانی بود... جشن ساکنا نیز که میان بابلیان در روزهای بیرون از ایام سال برگزار می‌شد، مانند جشن میر نوروزی یا کوسه‌برنشین ایرانی بوده است (نک: همان‌جا).

یکی از نام‌هایی که بر جشن عمرکشون نهاده‌اند، «یوم رفع القلم» است؛ این نام، برخاسته از حدیثی است با این درون‌مایه که خداوند در روز کشته شدن عمر بن خطاب، قلم مجازات را کنار و همگان را آزاد گذاشته تا دچار گناه و بی‌قانونی شوند. حدیث رفع القلم منسوب به پیامبر (ص) این است: «وَأَمَرْتُ الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ أَنْ يَرْفَعُوا الْقَلَمَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَا أُكْتُبُ عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِنْ خَطَايَاهُمْ كَرَامَةَ لِكَ وَلِوَصِيكٍ» (مجلسی، بی‌تا: ج ۳۱، ۱۲۵) و از امام علی (ع) نقل شده است که: «هَذَا يَوْمُ الْأَسْتِرَاحَةِ وَ يَوْمُ تَنْفِيسِ الْكَرْبَةِ وَ يَوْمُ الْغَدِيرِ الثَّانِي... وَ يَوْمُ رَفْعِ الْقَلَمِ» (همان: ج ۳۱، ۱۲۷). از این حدیث برداشت می‌شود که در سه روز (روز کشته شدن عمر و دو روز پس از آن)، قلم ثبت گناه و بی‌قانونی از جریده ثبت پروردگار

دور شده و قانون‌گریزی و گناه‌کاری برگزارکنندگان عمرکشون، ثبت نمی‌شود.

پژوهش‌هایی که دانشیان هم‌روزگار ما انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که «هیچ‌یک از اسناد روایت رفع القلم، قابل اعتنا نیست؛ چون تمام روایان آن مجهول‌اند و سلسله اسناد نیز مرسل است» (مشکانی و صادقی، ۱۳۹۰: ۸۲). نخستین منبعی که این روایت در آن آمده، مربوط به سده ششم هجری است (همان: ۸۳). به گفته مصطفی صادقی این روایت، هم از نظر منبع‌شناسی و هم از نظر متن و دربرداشتن تناقضات درونی و مخالفت مضمون آن با اصول اسلامی و نص قرآن، اشکال‌های گوناگونی دارد (نک: صادقی، ۱۳۸۶: ۷۹؛ نیز نجفی و وکیلی، ۱۳۸۹: ۷۶ و ۷۷؛ شیردل و بهارزاده، ۱۳۹۶: ۱۲۳).

چه بسا اکنون با یقین بیشتر بتوان گفت که حدیث رفع القلم مبنی بر عدم ثبت گناه در پرونده گنهکاران و قانون‌گریزان الهی، جعلی و ساختگی و برداشت یا تفسیری ایرانی‌گونه است از روایاتی که در روزهای عید پنجه، جشن میر نوروزی و عمرکشون. درون‌مایه این حدیث شیعی، یادآور همان بی‌قانونی و روایی آشوبگری و به‌هم‌ریختگی مناسبت‌های سیاسی و اجتماعی در جشن میر نوروزی است؛ هرچند که در میر نوروزی، حاکم یا خلیفه رسمی، چنین مجوزی را صادر می‌کند ولی در حدیث رفع القلم، اجازه بی‌قانونی (انجام گناه و بدی) به خداوند نسبت داده شده است.

نکته‌ای دیگر که بر ساختگی بودن حدیث رفع القلم اشاره دارد، این است که در این حدیث، به مردم گوشزد می‌شود تنها در سه روز اجازه دارند، گناه کرده و از قوانین الهی نافرمانی کنند (يُرْفَعُوا الْقَلَمَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ)؛ دقیقاً مانند مراسم میر نوروزی که بر پایه بیشتر گزارش‌ها، در سه روز برگزار می‌شده است؛ در مقاله عیدالله ایوبیان درباره میر نوروزی در ساوجبلاغ (مهاباد) کردستان می‌خوانیم که این جشن از سه تا پانزده روز طول می‌کشیده است (۱۳۴۱: ۱۱۰). مقریزی نیز می‌نویسد: «در نوروز سال ۳۶۴ قمری، آب‌پاشی و آتش‌بازی زیاد شد به‌گونه‌ای که مردم کوچه‌بازار به بیرون قاهره رفته، سه روز سرگرم این بازی بودند، مراسم سماجات (امیران نوروزی) را اجرا کردند...» (مقریزی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۵). فریزر نیز گزارشی از برگزاری میر نوروزی در مصر می‌آورد و می‌نویسد: «در مصر علیا در اولین روز سال خورشیدی به تقویم قبطی، برابر با دهم سپتامبر که آب رود نیل به بیشترین حد خود می‌رسد حکومت معمول کشور سه روز به حالت تعلیق درمی‌آید و هر شهری برای خود حاکمی برمی‌گزیند. فرماندار موقت نوعی کلاه بلند لوده‌ها بر سر می‌گذارد... شاه ساختگی پس

از سه روز به مرگ محکوم می‌شود، ردای او را آتش می‌زنند» (فریزر، ۱۳۸۶: ۳۱۹).
 برخی از دیگر نام‌هایی که در مجموع الاعیاد طبرانی (۱۹۴۳م: ۱۵۲) برای عید نهم ربیع آمده است، مانند «یوم التجاوز عن المؤمنین» (روز چشم‌پوشی از گناه مؤمنان) و «یوم انحطاط الأوزار» (روز فروافتادن بار گناهان) نیز معنایی نزدیک «رفع القلم» دارد و تأییدی است بر آنچه از این نام برداشت می‌شود.

دیگر همانندی‌هایی که پس از این می‌آید، امکان این‌همانی نمایش عمرکشون و میر نوروزی و ایرانی بودن ریشه هر دو را باورپذیرتر می‌کند؛ به‌ویژه اینکه در روایت طبرانی که پیش‌تر آمد و بیانگر دیدگاه تندروان نصیریه است، به ایرانی بودن این جشن اشاره شد؛ نکته‌ای که نشان می‌دهد این جشن فقط در ایران برگزار شده و گویا ریشه در یک آیین ایرانی پیش از اسلامی داشته است.

۲-۷. قربانی کردن ضد قهرمان^{۱۲}

همان گونه که اشاره شد و از نام‌های جشن‌های گوناگون ایرانی و بابلی برداشت می‌شود، در دو رسم میر نوروزی و عمرکشون، شخصیت اصلی (ضد قهرمان)، به باد کتک گرفته شده، از جایگاه پادشاهی برکنار و تمثال او سوخته و به دیگر سخن، قربانی می‌شود. قربانی خدایان و پادشاهان، آیینی شناخته‌شده در بسیاری از ملت‌ها و ادیان بوده است؛ برای نمونه «صایبان در روز سه‌شنبه که مریخ در اوج خود قرار می‌گرفت، لباس‌های سرخ می‌پوشیدند و بدان هیکل [مریخ که از هیکل‌های صایبان بوده است] می‌آمدند، خود را خون‌آلود می‌کردند، خنجرها به دست می‌گرفتند، شمشیرها از نیام می‌کشیدند، مردی سُرخ و بور و کبود، با سری که از بسیاری بوری و سرخی به سپیدی می‌زد با خود می‌آوردند و به‌تندی در حوضی پر از روغن و گوشت و پوست و ادویه بدبوی می‌گذاشتند، با میخ‌های کلان به کف حوض می‌کوبیدند و در روغن غرقش می‌کردند و یک سال نگه می‌داشتند. چون یک سال به سر می‌آمد بر بالای آن غریق می‌آمدند و رگ‌ها و اندامش را می‌بریدند و به‌سوی بت آهنین می‌آوردند و سخنی بدین معنی می‌گفتند: ای پروردگار شرور چیره‌گر و بران آتشین که همواره فتنه و آشوب و خون‌ریزی و ویرانی و آتش‌سوزی را خواهانی، برای تو چیزی را که همانند تو است قربان کردیم پس از ما بپذیر و گزند خود و روان‌هایت را از ما باز دار» (شمس‌الدین انصاری، ۱۳۸۲: ۶۱). آن‌ها در رسمی دیگر، پیرزنی موی‌سپید و شوخ‌سرشت را قربانی بت‌های خود می‌کردند (همان: ۶۳) و در آیینی دیگر، بر نوزاد شیرخواره کنیزکی که از پیش خریداری کرده و

پرده‌داران هیکل با او آمیخته بودند تا باردار شده، سوزن‌ها کوفته و آن را قربانی می‌کردند (همان: ۶۱). در آیین‌های قربانی صابئی، معمولاً آنچه پست و بی‌ارزش بوده، برای بت‌ها قربانی می‌شده است.

۳-۷. فرمانروایی گذرای ضد قهرمان

دربارهٔ میر نوروزی مشهور است که حکم وی «بیش از چند روزی» نبوده، در این هنگام، فرمان‌هایی عموماً خنده‌دار صادر کرده است، سپس از فرمانروایی برکنار می‌شود. در گزارش دالمانی (۱۳۳۵: ۱۹۵-۱۹۷) از نمایش عمرکشون نیز خواندیم که قهرمان نمایش یعنی عمر بن خطاب پیش از آنکه آزار ببیند، روی سگویی ایستاده، نطق مفصلی کرده، به طرزی ویژه شراب نوشیده و غذا خورده است. این سخنرانی او یادآور فرمان راندن و حکم صادر کردن میر نوروزی برای مدتی کوتاه است.

۴-۷. وارونگی و جابه‌جایی نقش‌ها

نشستن شخصی فرومایه (ضد قهرمان) به‌جای پادشاه راستین (قهرمان) در باور برگزارکنندگان میر نوروزی و عمرکشون و پایان نافرجام او، اصلی‌ترین بخش هر دو نمایش است؛ در میر نوروزی، ضد قهرمان، نقشی والا می‌گیرد و پادشاه اصلی برکنار می‌شود و در عمرکشون نیز به بهانهٔ قدرت یافتن عمر بن خطاب (کسی که به باور شیعیان شایستهٔ خلافت نبوده است)، در نهایت، جایگاه وی گرفته و تمثالش به آتش کشیده می‌شود.

۵-۷. سوار شدن ضد قهرمان بر چهارپا

در بیشتر گزارش‌های میر نوروزی و عمرکشون می‌خوانیم که ضد قهرمان نمایش با ویژگی‌های ظاهری که اشاره شد، سوار بر چهارپایی (بیشتر الاغ و گاه شتر) شده و در کوچه و بازار چرخانده می‌شود. این جنبهٔ عمرکشون همچنان در روزگار ما دیده می‌شود (نک: تصویر ۳ پیوست).

۶-۷. ریختن آب و شراب آمیخته به چرکینی‌ها

این سنت را در گزارش‌های هر دو جشن دیدیم؛ در نمایش عمرکشون، تمثال عمر را که پُر از آب و چرکینی بوده، پاره کرده یا آب گند و کثافت بر روی آن ریخته‌اند و در گزارش مقریزی از میر نوروزی در مصر خواندیم که مردم به یکدیگر آب آمیخته به کثافت، پرتاب می‌کردند.

۷-۷. جنبهٔ شادی‌آوری

شادی‌آور بودن نمایش عمرکشون را، هم در گزارش میرمخدوم شریفی به‌روشنی می‌بینیم و هم نمایش مذهبی نهم ربیع

جست‌وجوی

آیین‌های ایرانی در
نمایش مذهبی نهم ربیع



در اشاره ملامحمود امام جمعه آرانی به اینکه اگر زن بچه‌مُرده‌ای حاضر باشد، از زیادی شادی و خنده، هلاک شود و هم در گزارش دالمانی از عمرکشون شیراز. فلسفه شادی آور بودن میر نوروزی نیز امری شناخته شده است. خواندیم که در برخی احادیث شیعه، روز کشته شدن عمر بن خطاب را از روزهای عید و شادی به شمار آورده‌اند. در گزارش ملامحمود امام جمعه نیز این روز به عنوان عید معرفی شده بود.

۸-۷. جنبه نمایشی و کارناولی

همان گونه در گزارش‌های تاریخی دیدیم، هریک از میر نوروزی و عمرکشون، گونه‌ای نمایش کارناوالی، سیار یا خیابانی بوده و بیشتر میان توده پایین دست جامعه گسترش داشته است.

۹-۷. پوشیدن جامه‌های قرمز رنگ

پوشیدن جامه‌های قرمز را، هم در میر نوروزی دیدیم هم در گزارش ملامحمود امام جمعه و هم در آیین قربانی صابیان. هانری ماسه نیز به پوشیدن لباس سرخ در عمرکشون اشاره می‌کند: «در این روز آرایش می‌کردند. زن‌ها با خشونت تمام و به‌طور زننده به صورتشان پودر می‌زدند و لباس سرخ می‌پوشیدند و به همدیگر شیرینی و تخمه و آجیل تعارف می‌کردند» (ماسه، ۱۳۹۱: ۲۷۴). حتی در روزگار ما که جشن عمرکشون پنهانی برگزار می‌شود، پوشیدن جامه‌های قرمز و با فرم‌ها و اشکال خنده‌دار و گُمیک، گسترش دارد.

۱۰-۷. نوازندگی، پایکوبی و خواندن ترانه‌ها و تصنیف‌های شاد

پایکوبی و نوازندگی از بخش‌های جدانشدنی جشن‌های ایرانی بوده است. در نمایش عمرکشون، عموماً سروده‌هایی در ستایش امام علی و نکوهش عمر بن خطاب می‌خوانده^{۱۳} و به شکل گُمیک و خنده‌دار، نه هنری، پایکوبی می‌کرده‌اند و در میر نوروزی، سروده‌هایی با درون‌مایه‌های شاد نوروزی، بهاری، دم‌غنیمت‌شماری و این‌جهانی.

۱۱-۷. فراهم کردن شیرینی، نوشیدنی و خوراک و پخش کردن آن میان مردم

در گزارش‌های پیشین درباره هر دو مراسم، از این سنت‌ها سخن رفت.

۸. جمع‌بندی

هرچند عمرکشون در بسیاری از شهرهای ایران برگزار می‌شده است، وجود تشیع قوی‌تر و متعصبانه‌تر در کاشان از همان سده‌های میانه هجری، سبب شده که به‌ویژه در روزگار صفوی، عمرکشون با نام کاشان‌گره خورده و در این شهر، با شکوه بیشتری برگزار شود. با توجه به همانندی‌های زیادی که میان عمرکشون با برخی دیگر آیین‌های ایرانی به چشم

می‌خورد، می‌توان گفت این نمایش دگرگون‌شدهٔ مراسمی کهن در ایران بوده و انگیزه‌های سیاسی، به‌ویژه سیاست شیعه‌گری صفویان، در پُررنگ‌ترکردن آن نقشی اساسی داشته است. هرچند می‌توان عمرکشون را طبق آنچه در گزارش‌های تاریخی آمده، با چندین آیین یا جشن ایرانی و بابلی مانند مغ‌کشی، کوسه‌برنشین، بتیکان، دیبمهر، آکیتو و... سنجید، از آنجا که گزارش‌های ما دربارهٔ میر نوروزی بیش از دیگر آیین‌های نام‌برده است، به هم‌سنجی میر نوروزی و عمرکشون پرداخته‌ایم. از دیگر سو، با کمی چشم‌پوشی می‌توان گفت که بیشتر این آیین‌ها در واقع یکی و دگرگون‌شدهٔ آیین کهن شاه‌کشی در سرزمین‌های گوناگون جهان بوده است.

مهم‌ترین همانندی‌های میان میر نوروزی و عمرکشون، در شیوهٔ اجرای هر دو نمایش، رفتار ویژهٔ قهرمان یا ضد قهرمانِ نمایش، برخورد با او و در پایان، آزادی و بی‌قیدوبندی برگزارکنندگان از قانون اجتماعی، سیاسی و دینی است.

پیوست (تصاویر)



تصویر ۱: مقبرهٔ باباشجاع یا ابولولو کاشان (نگارنده)



تصویر ۲: مسجد ابولؤلؤ بیدگل (نگارنده)



تصویر ۳: برگزاری نمایش عمرکشون به سال ۱۳۹۳ در شهر قم که

همانندی آن را با کوسه برنشین نشان می دهد (<http://golestanema.com/s/29/8406>).

پی‌نوشت‌ها

۱. با توجه به جنبه نمایشی و مردمی بودن این آیین، همان نام رایج میان توده مردم یعنی «عمرگشون» را برگزیدیم نه نام رسمی «عمرگشان».
 ۲. ابوسعید طبرانی در *مجموع الاعیاد* (۱۹۴۳م: ۱۵۲) به وجود ۷۲ نام برای عید نهم ربیع‌الاول اشاره و از برخی آن‌ها از جمله «یوم الاستراحة، یوم تنفس الكرب، یوم الغدير الثاني، یوم انحطاط الأوزار، یوم رفع القلم، یوم الهدر، یوم العافية، یوم البركة، یوم البشارة، یوم عبدالله الاكبر، یوم السرور، یوم فرج الشیعه، یوم التجاوز عن المؤمنین» یاد می‌کند.
 ۳. سه اصطلاح «جهت»، «تم» و «پیرنگ» از نوشته شفيعی کدکنی (۱۳۹۲: ۳۲۳) وام گرفته شده است.
 ۴. متن عربی سخنان نویسنده کتاب *النواقض* را در *مصائب النواصب التستری* [قاضی نورالله شوشتری، (۱۴۲۶ق: ۱۸۷-۱۸۹) ببینید. میرمخدوم شریفی، عالم سنی مذهب دوره صفویه، کتاب *نواقض الروافض* را در مخالفت با باورهای شیعیان، و تستری، *مصائب النواصب* را در پاسخ به شبهه‌های او نوشته است.
 ۵. زن بچه‌مُرده.
 ۶. منظور روز کشته شدن عمر بن خطاب به دست ابولؤلؤ است، ولی نمی‌دانیم «دلّام» به چه معنایی است.
 ۷. و صاف بیدگلی در این باره می‌نویسد: «اهالی بیدگل قبل از سلطنت سلاطین صفوی، سنی و مالکی مذهب بوده‌اند؛ البته شیعه و درویش نیز داشته‌اند» (وصاف، ۱۳۵۸: ۱۴). از پسوند حنفی ریاضی‌دان بیدگلی سده هشتم و نهم هجری، قوام‌الدین (نک: قوام‌الدین، ۱۳۹۸: ۹ و ۱۸) نیز سنی بودن بخشی از مردم این بخش کاشان روشن می‌شود. در *نزّهة القلوب مستوفی* (۱۳۸۱: ۱۱) (نگاشته‌شده در حدود ۷۴۰ق) نیز آمده است که بیشتر دهات کاشان، سنی مذهب‌اند: مردم کاشان شیعه اثناعشری‌اند و اکثرشان حکیم‌وضع و لطیف‌طبع... و در ولایتش کمابیش هجده پاره دیه است و اکثرش معظم و اهل ولایت، سنی‌اند. در *خلاصة البلدان* میرزاصفی قمی، نوشته‌شده در سال ۱۰۷۹ قمری، همچنان یاد می‌شود که «الحال نیز مردم دو سه قریه کاشان که نصرآباد و غیره باشد، همان سنی‌اند» (حسینی قمی، بی‌تا: ۲۸۰).
 ۸. داستان گنوماته که خود را بردیا و برادر کمبوجیه معرفی کرده و روایت‌های گوناگون در این باره، در بسیاری از کتاب‌های تاریخی مربوط به هخامنشیان آمده است (برای نمونه، نک: بروسیوس، ۱۳۹۲: ۸۶-۹۶؛ شهبازی، ۱۳۸۸: ۳۸۳-۳۸۶؛ دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۳۹۱-۴۰۰).
 ۹. برای آگاهی بیشتر از آیین‌های در پیوند با فرمانروایان موقت، نک: فریزر، ۱۳۸۶: ۳۱۷-۳۲۲.
10. Akito.
۱۱. در این باره نک: شهبازی، ۱۳۸۸: ۲۵۸-۲۶۱.
12. Antagonist.
۱۳. شکل‌های گوناگونی از این سروده‌ها که در کاشان و شهرهای دیگر ایران خوانده می‌شود در دست است، ولی تنگنای جستار پیش رو و توهین آشکار به خلیفه سوم، به ما اجازه نمی‌دهد به هم‌سنجی این‌ها با سروده‌های ویژه میر نوروزی بپردازیم.

منابع

۱. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله (۱۳۷۵)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی، چ ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲. امام جمعه آرانی، ملامحمود (۱۳۹۸)، *عقد اللثالی*، تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، چ ۱، قم: اسوه.
۳. ایوبیان، عبدالله (۱۳۴۱)، «میر نوروزی یا میرمیرین»، *مجله دانشکده ادبیات تبریز*، سال چهاردهم، شماره ۱.
۴. براون، ادوارد (۲۵۳۶)، *تاریخ ادبی ایران از قدیم‌ترین روزگاران تا زمان فردوسی*، ترجمه علی پاشا صالح، چ ۳، تهران: امیرکبیر.
۵. بروسیوس، ماریا (۱۳۹۲)، *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه هایده مشایخ، چ ۲، تهران: ماهی.
۶. بیرونی، ابوریحان (۱۳۹۲)، *آثار باقیه از مردمان گذشته*، ترجمه و تعلیق پرویز سیپیمان (اذکائی)، چ ۱، تهران: نی.
۷. _____ (۱۳۶۲)، *التفهیم لأوائل صناعة التنجیم*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: بابک.
۸. بیضائی، بهرام (۱۳۹۶)، *نمایش در ایران*، چ ۱، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۹. التستری [شوشتری]، قاضی نورالله (۱۴۲۶ق)، *مصائب النواصب*، الطبعة الاولى، مطبعة انوار الزهراء.
۱۰. جعفریان، رسول (۱۳۶۸)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۱. _____ (۱۳۷۸)، *گزارشی از کتاب تحفه فیروزیه شجاعیه به جهت سده سنیة سلطان حسینیه از میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی افندی*، به مناسبت بزرگداشت علامه محمدباقر مجلسی، اصفهان: بی‌نا.
۱۲. جوادی یگانه، محمدرضا و زادقناد، سعیده (۱۳۹۴)، *ایرانیان در زمانه پادشاهی*، چ ۱، تهران: وزارت کشور.
۱۳. چوبک، صادق (۱۳۴۴)، *چراغ آخر*، چ ۱، تهران: جاویدان علمی.
۱۴. حسینی قمی، صفی‌الدین محمد بن محمدهاشم (بی‌تا)، *خلاصة البلدان*، به کوشش حسین مدرسین طباطبایی، قم: چاپخانه حکمت.
۱۵. حموی، شهاب‌الدین یاقوت بن عبدالله (بی‌تا)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.
۱۶. خاکی، محمدرضا و شیخ مهدی، علی (۱۳۸۵)، «جست‌وجوی مفهوم سقوط پادشاه غاصب در مراسم نمایشی سال نو در ایران باستان»، *مجله کتاب ماه هنر*، شماره ۹۵ و ۹۶، ۶۶-۷۴.
۱۷. دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه محمدعلی فره‌وشی، چ ۱، تهران: امیرکبیر.
۱۸. دیاکونوف، ام (۱۳۸۰)، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، چ ۶، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۹. ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۵)، «میر نوروزی»، *فصلنامه نجوای فرهنگ*، سال اول، شماره ۲، ۱۳-۲۰.
۲۰. رازی قزوینی، نصیرالدین عبدالجلیل (۱۳۹۱)، *بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض* معروف به *نقض*، چ ۱، قم: دار الحدی.
۲۱. راغب اصفهانی (۱۳۷۱)، *نوادیر (ترجمه محاضرات الادیاء و محاورات الشعراء والبلغاء)*، ترجمه

- محمد صالح قزوینی، به‌اهتمام احمد مجاهد، چ ۱، تهران: سروش.
۲۲. رضی، هاشم (۱۳۸۴)، *جشن‌های آب*، چ ۳، تهران: بهجت.
۲۳. _____ (۱۳۸۰)، *گاهشماری و جشن‌های ایران باستان*، چ ۴، تهران: بهجت.
۲۴. سربلوکی، غلامحسین (۱۴۰۰/۴/۳)، *گفت‌وگوی شفاهی نگارنده با ایشان*.
۲۵. شاطری، علی اصغر (۱۴۰۰/۴/۲۳)، *گفت‌وگوی شفاهی نگارنده با ایشان*.
۲۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *زبان شعر در نثر صوفیه*، چ ۲، تهران: سخن.
۲۷. شمس‌الدین انصاری دمشقی، محمد بن ابیطالب (۱۳۸۲)، *نخبة الدهر فی عجائب البرّ والبحر*، ترجمه سید حمید طبیبیان، چ ۱، تهران: اساطیر.
۲۸. شهبازی، شاپور (۱۳۸۸)، *زندگی و جهاننداری کوروش کبیر*، چ ۱، تهران: دنیای کتاب.
۲۹. شهری‌باف، جعفر (۱۳۸۳)، *طهران قدیم*، تهران: معین.
۳۰. شیردل، معصومه و بهارزاده، پروین (۱۳۹۶)، «نقد سندی و دلالتی روایت رفع القلم»، *مجله علوم حدیث*، سال بیست‌ودوم، شماره ۴، ۱۲۳-۱۴۶.
۳۱. صادقی، مصطفی (۱۳۸۶)، *کاشان در مسیر تشیع*، چ ۱، قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.
۳۲. _____ (۱۳۹۱)، «نهم ربیع روز امامت و مهدویت»، *مجله مشرق موعود*، سال ششم، شماره ۲۲، ۵۱-۴۱.
۳۳. الطبرانی النُصیری، ابوسعید میمون بن القاسم (۱۹۴۳)، *سبیل راحة الارواح و دلیل السرور والأفراح الی فائق الاصباح (مجموع الاعیاد)*، تصحیح ر. شتروطمان، همبورغ: بی‌نا.
۳۴. فریزر، جیمز جورج (۱۳۸۶)، *شاخته زرین پژوهشی در جادو و دین*، ترجمه کاظم فیروزمند، چ ۳، تهران: آگاه.
۳۵. القزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۹۸۴)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت: دار بیروت.
۳۶. قزوینی، محمد (۱۳۲۴)، «شاهدی دیگر برای میر نوروزی»، *مجله یادگار*، سال اول، شماره ۱۰، ۶۶-۵۷.
۳۷. قنات، عبدالرحیم (۱۳۸۵)، «ابولؤلؤ از مدینه تا کاشان»، *مجله کاشان‌شناسی*، دوره ۲، شماره ۳، ۸۱-۷۳.
۳۸. قوام‌الدین حنفی بیدگلی (۱۳۹۸)، *رساله در علم حساب*، تصحیح محمدرضا عرشی، چ ۱، کاشان: ارمغان ادب.
۳۹. کیوان، مصطفی (۱۳۴۹)، *نوروز در کردستان*، تهران: سازمان چاپ تبریز.
۴۰. ماسه، هانزی (۱۳۹۱)، *معتقدات و آداب ایرانی از عصر صفویه تا دوره پهلوی*، ترجمه مهدی روشن ضمیر، چ ۱، تهران: شفیعی.
۴۱. متز، آدام (بی‌تا)، *الحضارة الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری أو عصر نهضة الاسلام*، تعریب محمد عبدالهادی أبوریده، چ ۵، بیروت: دار الکتب العربی.
۴۲. مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، *بحار الانوار*، تحقیق عبدالزهراء العلوی، بیروت: دار الرضا.
۴۳. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۱)، *نزهة القلوب*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، قزوین: حدیث امروز.

۴۴. مشکانی، عباسعلی و صادقی، مصطفی (۱۳۹۰)، «بازکاوی داستان رفع القلم»، مجله معرفت، سال بیستم، شماره ۱۷۰، ۷۷-۸۹.
۴۵. مقریزی، تقی‌الدین (۱۴۱۲)، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار (الخطط المقریزیه)*، تحقیق خلیل المنصور، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۶. _____ (بی‌تا)، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار (الخطط المقریزیه)*، طبعه بالأوفست، بیروت: دار صادر.
۴۷. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۵)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد ا. نیکلسون، ج ۳، تهران: هرمس.
۴۸. نجفی، مسلم و کیلی، هادی (۱۳۸۹)، «تأملاتی تاریخی درباره نهم ربیع»، *مجله مطالعات اسلامی (تاریخ و فرهنگ)*، شماره ۴ (پیاپی ۸۵)، ۵۱-۸۲.
۴۹. و صاف بیدگلی، محمدرضا (۱۳۵۸)، «چراغان: جغرافیای قصبه بیدگل»، *مجله فرهنگ ایران زمین*، شماره ۲۴، ۱-۱۶۴.
۵۰. <http://golestanema.com/s/29/8406> (تاریخ بازدید: ۱۴۰۰/۸/۸)